



اصول و روش های تربیت دینی (با تکیه بر قرآن)

پدیدآورده (ها) : داراب کلایی، اسماعیل

علوم تربیتی :: بصیرت و تربیت اسلامی :: بهار 1390، سال هشتم - شماره 18

از 17 تا 36

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1043046>

دانلود شده توسط : کافی نت تخصصی نور

تاریخ دانلود : 20/05/1395

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir

اصول و روش‌های تربیت دینی (با تکیه بر قرآن)

اسماعیل داراب کلایی^۱

چکیده

فعالیت‌های تربیتی از جمله فعالیت‌های اساسی و بنیادینی است که در حیات فردی و جمعی انسان تأثیری انکارناپذیر دارد. این فعالیت‌ها و انتخاب و کارآمدسازی هر روش تربیتی، مبتنی بر اصول خاصی است که باید از ابتدا مشخص و بدان توجه شود در این نوشتار، پس از بررسی برخی از تعاریف و مباحث صاحب‌نظران، اصول تربیتی به مثابه ریشه‌ها و بنیان‌هایی تعریف شده است که در جریان تربیت بسان دستورالعمل کلی بر تمام مراحل و روش‌های آن حاکم است و در صورت تخطی از آنها، تربیت به هدف نهایی خود نمی‌رسد. پس از تعریف اصل تربیت و ارائه دیگر مباحث مرتبط با آن معلوم شده که این اصول دارای دو حالت وضعی و کشفی هستند؛ چرا که که مبتنی بر بهره‌گیری از قرآن و سنت است. در پایان، اهم راهکارهای تربیتی برای کارآمدسازی رفتار آدمی معرفی شده‌اند.

کلیدواژه‌ها:

اصول، روش، تربیت دینی، کارآمد، دین.

۱- مقدمه

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا (الاحزاب: ۲۱)

اسلام دین هدایت و تربیت است و برای ایجاد بسترها و زمینه‌های رشد و کمال انسانی و جامعه

۱. استادیار فقه و مبانی حقوق دانشگاه شهید بهشتی.

بشری طرح و برنامه ویژه‌ای دارد. همه دستورها و احکام تعیین شده در این شریعت کامل (المائده: ۳) برای آن است که از یکسو عوامل بازدارنده تربیت و اخلاق‌گریز را از جلوی انسان که در حال کامل شدن است - بردارد و او را به مقصد حقیقی برساند، و از سوی دیگر زمینه‌ها و ابزار مناسب برای رشد و شکوفایی هر چه بیشتر انسان‌ها را فراهم آورد. در این زمینه، تعلیم و تربیت نقشی اساسی در رسیدن انسان به کمال مطلوب ایفا می‌کند؛ زیرا تعلیم و تربیت، اساس پرورش انسان‌هاست.

هر مکتب و آیینی متناسب با اعتقادات، بینشها، جهان بینی و اصول حاکم، نظام تربیتی خویش را پایه‌ریزی می‌کند. در نظام اسلامی اصول تعلیم و تربیت نیز بر اساس تعالیم قرآن، سیره پیامبر و ائمه اطهار شکل گرفته و روش‌هایی را بر طبق آن برای کارآمدی نظام تعلیم و تربیت ارائه کرده است.

پیامبر اعظم (ص) ارمغان لطف الهی به بشر و انسان کامل بوده است، در طول تاریخ، پیامبر (ص) جامع فضایل همه انبیا و اولیا بوده و نسخه تکامل یافته همه زیبایی‌هایی است که در سلسله پیامبران وجود داشته است. پیامبر (ص) تبلور عینی همه ارزشها و اعتقادات، جهان بینی اسلامی و بهترین الگو برای مسلمانان و جهانیان است. از جلوه‌های مهم سیره و سنت پیامبر، شیوه‌های تعلیمی و تربیتی و اولویت‌های آموزش و پرورش است که نقش مهمی را در الگوگیری و الگودهی ایفا می‌کند، به همین دلیل قرآن، پیامبر را اسوه واقعی (الاحزاب: ۲۱) و سراج منیر^۱ می‌خواند.

بنابراین کتاب و سنت به مثابه مهم‌ترین و اصلی‌ترین منبع نظام تربیت دینی ما، برای کارآمد شدن نظام تربیتی روش‌هایی مبتنی بر اصول و قواعد خاصی ارائه کرده است. وجود اصول و قواعد کلی در مناسبات انسانی و مرجعیت آن برای تفسیر رفتارها بسیار آشکار است و نیازی به اثبات آن وجود ندارد؛ چرا که هیچ کنش و واکنش انسانی نمی‌تواند در خلأ و بدون ضابطه‌ای مشخص آغاز شود و بی هدف پایان پذیرد. رفتارهای یکسان زیادی را می‌توان یافت که خاستگاه واحدی داشته و به منظورهای متفاوتی انجام می‌شوند و نتایج مختلفی می‌دهند؛ امر تربیت که یکی از زمینه‌های مهم مناسبات انسانی است از این قاعده مستثنی نیست؛ از این رو نحلها و مکتب‌های تربیتی هیچ‌گاه نمی‌توانند خود را فارغ از اصول و چارچوب‌های بنیادین معرفی کنند.

۱. یا ایها النبی انا أرسلناک شاهداً ومبشراً وندیراً وداعیالی الله یانیه وسراجاً منیراً (الاحزاب: ۴۵ و ۴۶)

در این مقاله می‌کوشیم تا با ارائه اصول و مبانی تربیت دینی از روش‌هایی سخن بگوییم که در کارآمدی نظام تربیت دینی می‌تواند مؤثر و مفید باشد.

۲- مفاهیم و کلیات

اصول تربیت یکی از مقوله‌های بحث‌انگیز تربیت است و افراد مختلف به دلیل در اختیار نداشتن تعریف و ملاک صحیحی از اصول، و وجود مفاهیم و مباحث گوناگون و نامتجانس، تربیت را با عنوان اصول طبقه‌بندی کرده‌اند؛ لذا برای سر و سامان دادن به بحث‌های پراکنده درباره اصول در تعیین اهداف، روش‌ها، محتوا و ارزشیابی فرایند تربیت، ارائه تعریفی دقیق از اصول تربیتی ضروری است.

۲-۱- مفهوم لغوی و اصطلاحی اصول:

«اصول» جمع «اصل» و در لغت به معنای «ریشه و اساس و پایه» آمده و در قرآن نیز در همین معنی بسیار به کار رفته است: از جمله: «أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ» (ابراهیم: ۲۴)

«اصلها ثابت؛» یعنی ریشه آن کلمه طیبه (اعتقاد و باور واقعی درست) در زمینی جای گرفته و با ریشه‌های خود در زمین پنجه زده است (طباطبایی، ۱۳۹۱ق: ۵۰/۱۲-۵۱).

ترکیباتی که از ماده اصل اشتقاق یافته است نیز همین معنا را افاده می‌کند؛ از جمله می‌توان کلمه اصیل و اصل را نام برد که خداوند می‌فرماید: «وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَظُلْمًا لَهُمْ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ» (الرعد: ۱۵).

«آصال» جمع‌الجمع «صیل» است که به معنای پایان روز آمده و این ساعت از روز را به این دلیل آصال گفته‌اند که گویی ریشه و مبدأ شب است (طباطبائی، ۱۳۹۱ق: ۱۱/۳۲۰).

بنابراین به اموری، اصول می‌گویند که در وجود انسان ریشه دارد و با مطالعه در صدد کشف و استخراج آن هستیم؛ یعنی بایدبا نگرستن در هستی انسان اصول لازم برای تکامل و ترقی وی را کشف کرد؛ زیرا اصول تربیت و آموزش و پرورش وضع کردنی نیست بلکه از امور کشف کردنی است (هوشیار، ۱۳۷۷: ص ۱۶).

بر اساس این دیدگاه اصولی را می‌توان از مطالعه وضعیت ساختاری، شؤون وجودی و ویژگی‌های انسان و جهان استخراج کرد که اصول تربیت و پرورش نام دارد.

۲-۲- تربیت در لغت و اصطلاح:

تربیت مشتق از دو ماده «ربب» و «ربو» است و هر دو مفهوم را در خود دارد. ماده «ربب» در لغت به مفهوم حضانت، اصلاح، سرپرستی، سوق دادن شیء به کمال، تدبیر کننده، آفریننده و ... است (نک، ابن فارس، ۱۴۱۰: مدخل ریب) و ماده «ربو» در معنای زیاد شدن، تغذیه، رشد و نمو به کار رفته است (همت بناری، ۱۳۸۳: ۵۷). در نتیجه تربیت به مفهوم اصطلاحی خود با هر دو مفهوم لغوی مرتبط است؛ هر چند برخی از صاحب نظران و دانشوران تعلیم و تربیت معتقدند که دستیابی به تعریفی جامع و مانع که مورد پذیرش همگان باشد امری دشوار یا حتی بیهوده است (میالاره، بی تا: ۱۵) ولی گروهی دیگر آن را تعریف پذیر دانسته و گفته اند: تربیت عبارت است از فعالیتی هدفمند میان مربی و متربی، به منظور کمک به متربی در جهت شکوفایی قابلیت‌ها، استعدادها و پرورش شخصیت او در ابعاد فردی، اجتماعی، اخلاقی، عقلانی، عاطفی و جسمانی (همت بناری، ۱۳۸۳: ۵۷).

در نهایت می توان آن را با توجه به اصول، اهداف و روش های تربیت انسان این گونه تعریف کرد: برانگیختگی و فراهم آوردن موجبات رشد و پرورش و شکوفایی تمامی استعدادها و قابلیت های انسان به منظور رسیدن به کمال و سعادت مطلوب (نک، بهشتی، بی تا: ۳۶).

تربیت در این تعریف با چند عنصر و ویژگی همراه است از قبیل:

۱- تربیت پذیری

۲- تربیت همه جانبه

۳- برنامه ریزی

۴- هدف

۵- انگیزش متربی

۶- خودسازی.

بی تردید اگر همه این عناصر به صورت روشمند فراهم آید، «تربیت» به صورت مطلوب تحقق می یابد. با توجه به آنچه که در مورد «اصول» و «تربیت» گذشت، می توان «اصول تربیتی» را اینگونه بیان کرد: اصول تربیتی عبارت است از ریشه ها و بنیادهای موجود در انسان که نمی توان در جریان تربیت از آن دور شد و به مثابه دستورالعملی کلی تمامی جریان و روند تربیت را تحت سیطره و نفوذ خود قرار می دهد و در صورت تخطی از آن رسیدن به هدف دچار مشکل می شود. در تفاوت اصل با هدف و روش می توان گفت: اصل ابزاری برای رسیدن به هدف قلمداد

می‌شود و همین اصل، معیاری کلی برای گزینش روش‌های گوناگون است، از این رو با روش یکسان نیست؛ بلکه راهنما و راهبری است برای انتخاب روش‌های تربیتی، در حالیکه روش عبارت است از فنون، شیوه‌ها و رفتارهایی که اهداف و اصول تعلیم و تربیت را به ثمر می‌رساند و به آنها عینیت و فعالیت می‌بخشد (نک، رفیعی، ۱۳۷۹: ۲۶۷/۳).

تاکنون به اختصار در مورد تربیت و دیگر واژه‌های مرتبط از نظر لغت و اصطلاح سخن گفتیم، حال به مهم‌ترین اصول تربیتی از دید اسلام می‌پردازیم:

۳- اصول تربیتی

با توجه به حاکمیت روح کلی دین بر ابعاد مختلف و عناصر گوناگون نظام تربیت دینی، هر یک از این عوامل و عناصر نیز باید به نحوی رنگ دینی داشته باشد، که اصول نیز از این قاعده مستثنی نیست؛ مهم‌ترین اصولی را که می‌توان از متون دینی در امور تربیتی استخراج کرد عبارت‌اند از:

۳-۱- اصل خدامحوری

خدامحوری از اساسی‌ترین و محوری‌ترین اصول تربیت اسلامی است. این اصل جوهره‌ی اساسی رفتار فردی دین‌دار را تشکیل می‌دهد و خود مهم‌ترین اصل ایجاد تمایز تربیت دینی از دیگر رویکردهای تربیتی به‌شمار می‌رود.

مفهوم خدامحوری عبارت است از: «انجام یا قصد انجام کلیه اعمال و رفتار آدمی به منظور کسب رضایت الهی بر اساس ملاک‌ها و معیارهایی که خداوند برای آنها تعیین کرده است». در قرآن به این قاعده بیشتر تکیه شده است که کارها باید رنگ خدایی پیدا کند تا از ارزش متعالی بهره‌مند شود: «صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ» (البقره: ۱۳۸) رنگ‌آمیزی خداست و هیچ رنگی خوشتر از رنگ الهی نیست (از این رو) پرستش ما تنها برای او است (و تنها از او اطاعت می‌کنیم).

و نیز آمده است که کارهایی ارزشمند است که بر مبنای خواست و رضایت الهی انجام گیرد: «وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا» (النساء: ۱۱۴) هر کس آن (کارهای نیک) را به‌خاطر خشنودی خدا (و رضامندی او) انجام دهد به او پاداش بزرگی می‌دهیم.

همچنین آیاتی از قبیل: «البقره: ۲۶۵، ۲۰۷ و ۲۷۲» «الرعد: ۲۲» «الاسراء: ۲۸» «الحدید: ۲۷» و ... نشانگر این واقعیت است که ارزیابی هر عمل بر اساس نیت الهی و رضا و خشنودی اوست. بنابراین برنامه‌های تربیتی از دید قرآن به گونه‌ای صورت می‌پذیرد که انگیزه رضایت خداوند در متری روز به روز افزایش یافته و در نهایت به مرحله‌ای برسد که وی بدون توجه به رضایت الهی به هیچ عملی اقدام نکند.

آری بارزترین ثمره حاصل از این اصل، انتقال روحیه تعهد برای تطبیق اعمال با معیار و ملاک الهی است. مبانی اشتقاق اصل خدامحوری را می‌توان در دو بعد جهان‌بینی و انسان‌شناختی خلاصه کرد.

بر اساس جهان‌بینی توحیدی، جهان از مشیتی حکیمانه پدید آمده است و نظام هستی بر پایه خیر بودن وجود و رساندن موجودات به کمالهای شایسته استوار است (مطهری، ۱۳۷۸: ۸۳/۲).

می‌توان مهمترین تفاوت مکتب تربیتی دینی با دیگر مکاتب تربیتی را در نوع نگاه و نگرش آدمی به جهان و انسان دانست، برخی از مکاتب تربیتی با ارائه تفسیری متفاوت از انسان و جهان، تربیت را بر محوری غیر از خدا از قبیل پرورش عقل و خرد، رسیدن به رفاه و آسایش، دستیابی به فضیلت، اخلاق و ... قرار داده‌اند. در واقع آنان از دیدگاه خردگرایانه به مسائل تربیتی فرد و جامعه نگریده‌اند؛ هر چند دامنه تفکر الهی متضمن رفاه اجتماعی، تکامل و تعالی خرد و اندیشه و حتی آسایش فردی و اجتماعی است؛ اما زاویه نگاه انسان به خود و جهان ناشی از دیدگاه الهی است.

بنابراین نظام تربیتی اسلام که بر پایه جهان‌بینی توحیدی استوار است، در همه عناصر تربیتی خود اصل خدا محوری را وارد ساخته و آن را به مثابه اصیل‌ترین ارزش در کلیه رفتارهای آدمی لازم می‌داند و به همین دلیل اساس ارزش در اسلام؛ خدا محوری و نیت الهی داشتن است.

۳-۲- اصل انسان‌مداری

انسان از دید قرآن با سایر پدیده‌ها همسان نیست «ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» (المؤمنون: ۱۴) سپس (با دمیدن روح مجرد) او را آفرینش دیگر قرار دادیم پس آفرین بر (قدرت کامل) خداوند که بهترین آفریدگار است. انسان موجودی شگرف، پیچیده و با ابعاد و زوایای وجودی گسترده‌ای است که رازهایی در او نهفته و قابلیت‌ها و توانمندی‌های بی‌پایانی دارد. و در مسیر تکامل آن چنان رشد کرده که به مقام خلافت خدایی رسیده «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ

لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً...» (البقره: ۳۰) یعنی به یاد آر آنگاه که پروردگار توبه ملائکه فرمود من در زمین خلیفه‌ای (از بشر) خواهم گماشت. و مسجود ملائک شد. «وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ» (البقره: ۳۴) آنگاه که به فرشتگان گفتیم بر آدم سجده کنید، همگان سجده کردند جز شیطان که سرپیچی و تکبر کرد و از زمره کافران شد.

از این رو شناخت انسان از بنیادی‌ترین مباحث تربیت است؛ زیرا موضوع اصلی تربیت «انسان» است و تا انسان به گونه‌ای صحیح شناخته نشود چگونه می‌توان او را به درستی تربیت کرد؟ بنابراین همه عناصر و اجزای نظام تعلیم و تربیت اعم از اهداف، روش‌ها، عوامل و موانع تربیت به گونه‌ای به حقیقت انسان و وضعیت و موقعیت او ناظر است.

۳-۳- اصل مسئولیت‌پذیری

از دید اسلام، انسان موجودی مسئول و مکلف است نه آزاد و رها از این رو قرآن آدمی را مسئول کلیه اعمال و رفتار خویش دانسته است «كُلُّ امْرٍءٍ بِمَا كَسَبَ رَهِيْنٌ» (الطور: ۲۱) هر کسی در گرو دستاورد خویش است. «كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةٌ» (المدثر: ۳۸) هر کسی در گرو عملی است که انجام داده. و در تعبیر دیگر چنین آمد: «وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَىٰ» (النجم: ۳۹) برای انسان چیزی جز حاصل تلاش او نیست.

قرآن می‌فرماید سود و زیان اعمال هر کسی به خود او باز می‌گردد: «فَمَنْ أَهْتَدَىٰ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهِا» (الزمر: ۴۱) پس هر کس هدایت شود به سود خود اوست و هر کسی گمراه شود به زیان خویش گمراهی یافت، و نیز آمده است: «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ» (الزلزال: ۷-۸) پس هر کس به قدر ذره‌ای کار نیک انجام داد آن را خواهد دید و هر کسی به قدر ذره‌ای مرتکب کار زشت شود، به کیفرش خواهد رسید.

همه این آیات و موارد مشابه بر مسئولیت‌پذیری و تکلیف‌مداری انسان به مثابه اصلی تربیتی دلالت دارد؛ یعنی انسان‌ها برای رشد و شکوفایی و حرکت به سوی اهداف عالی انسانی باید خود را در برابر کارهایی که انجام می‌دهند مسئول بدانند؛ زیرا انسان مسئولیت‌ناپذیر نه تنها آسیب‌پذیر است بلکه آسیب‌رسان نیز خواهد بود، پس «مسئولیت‌پذیری» در امور تربیتی اصلی اساسی است و توجه زیاد را می‌طلبد. بی‌تردید انجام تکالیف و مسئولیت‌ها، برای فرد و جامعه برکاتی دارد. آنها که خود را در برابر خداوند و جامعه مسئول می‌دانند، مراقب رفتارها و برخوردهای خویش هستند و می‌کوشند تا علاوه بر اینکه در چارچوب احکام الهی و رضای

خداوند حرکت می‌کنند آسیبی به کسی نرسانند و منافع افراد جامعه را مقدم بشمارند.

۳-۴- اصل تعبدمداری

واژه «تعبد» به مفهوم نوعی رابطهٔ انسان با خداوند است که همراه با فروتنی در برابر او و پرهیز از تکبر و سرپیچی از دستورها و احکام اوست (رک: ابن فارس، ۱۴۱۰ ق ماده عبد). اصل تعبدمداری در دامنهٔ تربیت از دو زاویه، در برنامه‌ها و عمل تربیتی مربی نسبت به متربی لحاظ می‌شود. تعبد در عمل تربیتی عبارت است از: به کارگیری دستورهای الهی (امر و نهی) در تربیت متربی اعم از اینکه دستورهای مزبور در گستره اهداف تربیت باشد یا در روشها یا در هر بخش دیگر.

از دیدگاه قرآن، اعمال مؤمن سرچشمهٔ الهی دارد یعنی تنها ملاک آنها در اقدام به عملی یا اجتناب از آن مطلوب بودن در نزد خداوند است. از این رو، در قرآن با آیاتی مواجه می‌شویم که گردن نهادن به عمل را صرفاً به امر الهی (تعبد) منوط کرده است؛ برای مثال، خداوند می‌فرماید: «قُلْ إِنِّي هَدَانِي رَبِّي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِينًا قِيمًا مَلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ» (الانعام: ۱۶۱-۱۶۳) یعنی: ای پیامبر بگو محققاً خدا مرا به راه راست هدایت کرده (همان) دین استوار و آیین پاک ابراهیم که وجودش از لوث شرک و عقاید باطل مشرکین منزّه بود. بگو ای پیامبر همانا نماز و طاعت و کلیه اعمال من و حیات و ممات من همه برای خدا است که پروردگار جهانهاست او را شریکی نیست و مرا به این اخلاص کامل فرمان داده‌اند و من اولین فرد مطیع و تسلیم امر خدا هستم.

منظور از این اصل در برنامه تربیتی، پرورش روحیه تعبد در متربی است؛ به گونه‌ای که در او حالتی حاکی از اطاعت متواضعانه در برابر اوامر الهی ایجاد کند. در کل، می‌توان گفت اموری از قبیل ثبات در اهداف کلی، پیروی از قوانین ماندگار الهی، انگیزش درونی ناشی از درک حضور خداوند، کسب عزت نفس از طریق اتکا به خداوند، استغنای درونی، رهایی از احساس تنهایی، بخشی از دستاوردهای تربیتی خدامحوری و تعبدمدارانه است.

۳-۵- اصل عمل‌گرایی

دین همواره بیش از آنکه به حوزهٔ آگاهی‌های انسان وابسته باشد ناظر بر موضع عملی وی است، و به آگاهی و معرفت برای انعکاس آن در رفتار و اعمال انسان تأکید می‌کند؛ بنابراین آگاهی و معرفت دینی زمانی با شخصیت فرد عجین می‌شود و در او تأثیر می‌گذارد که همراه

با عمل باشد، و به همین خاطر است که قرآن در بسیاری از موارد ایمان را با عمل صالح مقرون دانسته است، از این رو مربی با توجه به اصل عمل‌گرایی باید با توجه به ظرفیت و استعداد متربی او را به عمل وادار کند.

تأثیر عمل بر فرد را از دو جهت مثبت و منفی می‌توان ارزیابی کرد، عمل در معرفت و شناخت نیز مؤثر است. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا» (الانفال: ۲۹) یعنی: ای مؤمنین اگر تقوای الهی داشته باشید برای شما وسیله تشخیص و جداسازی حق از باطل قرار می‌دهد. به همین دلیل است که بسیاری از آگاهی‌های انسان از طریق تجارب و عمل حاصل می‌شود. از طرفی هر نوع عمل منافعی با دین موجب کاستی در فهم حقایق و کاهش باور و تعهد برای عمل به آن است.

خداوند در قرآن ابتدا می‌فرماید: «سَاءَ مَثَلًا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَأَنْفُسُهُمْ كَانُوا يَظْلَمُونَ» (الاعراف: ۱۷۷) یعنی: بد گروهی هستید کسانی که آیات ما را (از روی عناد) تکذیب کردند و همواره به خود ستم می‌کنند. سپس می‌فرماید: «... لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ» (الاعراف: ۱۷۹) یعنی: برای آنها دل‌هایی است بی‌ادراک و معرفت و دیده‌هایی بی نور بصیرت و گوش‌هایی ناشنوا، آنها مانند چارپایانند بلکه بس گمراه‌تر، آنها همانند مردمی هستند که در غفلت و بی‌خبری بسر می‌برند.

از این آیه و موارد مشابه نتیجه می‌گیریم که تکذیب آیات الهی و غفلت از حق و تخلف از فرمان خداوند در فهم و درک آنان تأثیر منفی گذاشته است و حقایق را وارونه درک می‌کنند. حضرت علی (ع) فرمود: «أَكْثَرُ مَصَارِعِ الْعُقُولِ تَحْتَ بُرُوقِ الْمَطَامِعِ» (سیدرضی، ۱۳۷۶: حکمت ۲۱۹) بیشترین جایگاهی که خرد و عقل در آن قربانی می‌شود هنگامی است که برق طمع می‌درخشد؛ البته باید توجه داشت که نقش تربیتی عمل دینی از طریق نیت و انگیزه قابل ارزیابی است؛ بنابراین با توجه به اینکه تأثیر عمل در تربیت منوط به کیفیت آن است و عمل آخرین حلقه تحقق انگیزه و نیت است، نمی‌توان میان آن دو تفکیک قائل شد، از این رو؛ با توجه به اصل خدا محوری نیتی الهی است که به اعمال آدمی روح و حیات جاودانه می‌بخشد.

۳-۶- اصل زندگی محوری

با توجه به نظارت همه جانبه دین بر زندگی انسان و جهت دادن بسیاری از خواسته‌های انسان در روند زندگی فردی و اجتماعی از حیث گزینش و نحوه عمل و مسیر آن سنت الهی به تنوع و

تفاوت ظرفیت‌ها و استعدادها و توانمندی‌های افراد تعلق گرفته است تا همگان با کمک یکدیگر بتوانند همه نیازهای مادی و معنوی، فردی و اجتماعی، دنیائی و اخروی، جسمی و روحی خود را تأمین کنند تا افراد بیشتری از جامعه به کمال و سعادت واقعی خود برسند.

تربیت بر محور چنین نگرشی مستلزم پیوستگی با متن زندگی است، در چارچوب تربیت دینی، ترغیب به کناره‌گیری از اجتماع و تقویت روحیه مرتاضانه در فرد، امری کاملاً غیر متعارف است (مطهری، ۱۳۷۸: ۲۴۱). تربیت دینی در متن زندگی انسان اجرا می‌شود؛ قالب‌های تربیتی مانند: صداقت، ایثار، امانتداری، عدالت‌ورزی، قناعت، انفاق و ... در مناسبات عادی زندگی جمعی مطرح می‌شود؛ بدین معنی که از رهگذر نیازهای غریزی، مناسبات اجتماعی، تمایلات و گرایش‌های طبیعی و همه آنچه که در میدان جذب و دفع رفتارهای عادی زندگی اجتماعی قرار می‌گیرد، اقدام به دین‌ورزی و تربیت دینی می‌شود، آیاتی از قبیل: «الکَهِف: ۷» و «محمد: ۳۱» و «الانبیاء: ۳۵» و ... بر این مطلب دلالت دارند. تأکید بر رشد اجتماعی، تأمین نیازهای مادی و معنوی مناسب، رشد و شکوفایی و ... از جمله مهمترین دستاوردهای این اصل است.

۳-۷- اصل اعتدال‌گرایی

اصل اعتدال‌گرایی بیانگر رعایت اعتدال و توازن در تربیت انسان و پرهیز از افراط و تفریط است؛ این اصل متضمن دو امر است:

مفهوم اعتدال به این معنی که تربیت اسلامی جامعیت دارد و شامل همه نیازها و خواسته‌های وجودی انسان است و این جامعیت مستلزم رعایت اعتدال و تعادل در میان نیازهای مذکور و پرهیز از افراط و تفریط در مواجهه با آنهاست.

رعایت اعتدال در نوع سرمایه‌گذاری و صرف انرژی برای پاسخگویی به یک نیاز، ما را از افراط در پرداختن به آن باز می‌دارد.

در دیدگاه دینی تداوم هر امری به اعتدال در انجام آن بستگی دارد. خداوند در قرآن اعتدال را از مهم‌ترین ویژگی‌های عبادالرحمن می‌داند و می‌فرماید: «وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا وَالَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا إِنَّهَا سَاءَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا» (الفرقان، ۶۸-۶۳) یعنی: بندگان (خاص) خدای رحمن کسانی هستند که رفتار متواضعانه دارند و هرگاه مردم جاهل (با زشتی) به آنها

خطاب (و عتابی) کنند با سلامت نفس (و زبان خوش) جواب دهند. آنان کسانی‌اند که شب را به سجده و قیام (در نماز) برای رضای خداوند روی آورند، آنان دایم به دعا و تضرع گویند: پروردگارا عذاب جهنم را از ما دور گردان که سخت عذاب مهلک و دائمی است و بسیار بد قرارگاه و بد منزلگاهی است. آنان به هنگام انفاق، اسراف نکرده و بخل نمی‌ورزند. بلکه در احسان میانه‌رو و معتدل هستند؛ همچنین برای خدا شریک قرار نمی‌دهند و مرتکب قتل نفس هم نمی‌شوند. به عمل بسیار زشت زنا روی نمی‌آورند که هر کسی چنین کند کیفرش را خواهد یافت.

امام باقر(ع) در سخنی می‌فرماید: «أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مَا دَاوَمَ عَلَيْهِ الْقَبْدُ وَ إِن قَلَّ» (کلینی، ۱۳۸۸ق: ۸۲/۲) بهترین و محبوبترین اعمال در نزد خداوند عملی است که از سوی بنده تداوم یابد هر چند قلیل و اندک باشد.

تاکنون به مهم‌ترین اصول تربیتی از دید قرآن اشاره گردید؛ این اصول همواره به مثابه مبنا و معیاری در رفتارها و روش‌های تربیتی است و به امور تربیتی فرد و جامعه جهت می‌دهد، این اصول شاخصی است که روشهای تربیتی را به خوبی سامان داده و آن را برای دست‌یابی به اهداف مشخص می‌کند.

اینک روش‌های تربیتی برگرفته شده از اصول که نقش مؤثری در تربیت اسلامی دارد را بیان می‌کنیم.

۴- روش‌های تربیتی از تحقیقات کامپوز علوم اسلامی

روش‌های تربیتی در قرآن از تنوع خاصی برخوردار است که اهم آن به قرار زیر است:

۴-۱- روش الگودهی و الگوگیری

الگو به معنای سرمشق، مقتدا، اسوه و قدوه است (دهخدا، ۱۳۲۵: ذیل الگو). در این روش مربی رفتار و کردار مطلوب را در معرض دید متربی قرار می‌دهد و بدین گونه موقعیت اجتماعی او را دگرگون می‌سازد تا او از آن پیروی کند و حالت مناسب و نیکویی را مطابق با آن عمل نمونه در خویش پدید آورد.

روش الگویی به دو بخش تقسیم می‌شود شامل:

۴-۱-۱- الگو گرفتن

۴-۱-۲- ارائه الگو برای دیگران. به عبارتی دیگر الگو می‌تواند حسنه (مثبت) یا سیئه (منفی) باشد؛ الگوی نیکو و حسنه مانند انبیاء و اولیاء، و الگوی سیئه مانند هنرپیشگان و ستارگان

سینمای غیردینی که ابزار دست فرهنگ‌سازان سکولار و لائیک و ضد دین قرار گرفته‌اند و می‌کوشند تا با استفاده از ابزار هنر - که بسیار مقدس و تأثیر گذار است - نقش تخریبی خود را بر روی مخاطبان ایفا کنند.

در آیات قرآن دو شخصیت بزرگ از انبیای الهی یعنی حضرت ابراهیم و پیامبر گرامی اسلام، الگوی حسنه معرفی شده‌اند.

خداوند در مورد حضرت ابراهیم می‌فرماید: «قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَاءُ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدَهُ الْأَقْوَالُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ وَمَا أَمْلِكُ لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ رَبَّنَا عَلِيمٌ غَنِيٌّ عَلِيمٌ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ أَنْتَنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَاعْفُ رُبَّنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِيهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَمَنْ يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ» (الممتحنه: ۴-۶) برای شما مؤمنان بسیار پسندیده و نیکو است که به ابراهیم و پیروانش اقتدا کنید، که آنها به قوم مشرک خود (صریح) گفتند: ما از شما و بت‌ها پتان که به جای خداوند می‌پرستید به کلی بیزاریم و میان ما و شما همواره کینه و دشمنی خواهد بود تا وقتی که تنها به خدای یگانه ایمان آورید، مگر گفتار ابراهیم به عمویش (ازر) که اگر ایمان آوری من برای تو از خداوند آمرزش می‌طلبم (ولی اگر ایمان نیاوردی) دیگر من برای نجات تو از قهر و غضب الهی هیچ کاری نتوانم کرد. بارها! ما بر تو توکل کردیم و رو به درگاه تو آوردیم که بازگشت تمام خلق به سوی توست. پروردگارا ما را ابزار فتنه‌گری کافران مگردان. پروردگارا! ما را پیامز که تنها تو بر هر کاری مقتدر و کاملاً آگاهی، البته برای شما مؤمنان هر که به خدا و ثواب آخرت امیدوار است اقتدای ابراهیم و یارانش نیکوست و هر که روی از خدا بگرداند خود را محروم از رحمت می‌کند و گرنه خداوند از اطاعت خلق کاملاً بی‌نیاز و به ذات خود ستوده است.

و در مورد پیامبر اکرم نیز می‌فرماید: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا» (الاحزاب: ۲۱) البته شما را در اقتدا به رسول خدا (چه در صبر و مقاومت با دشمن و چه در دیگر اوصاف و افعال نیکو) خیر و سعادت بسیار است البته برای آن کسی که به خداوند و روز قیامت امیدوار و همواره به یاد خدا باشد.

بسیاری از رفتارها و سبک‌هایی که پیامبران الهی به ویژه پیامبر اکرم (ص)، در زندگی خود در پیش گرفته‌اند، الگوهای خوبی برای افراد هستند؛ ویژگی‌های اخلاقی پیامبران همچون صبر

ایوب نبی (الانبیاء: ۸۳)، ادب سؤال یونس نبی (الانبیاء: ۸۸) دلسوزی و رأفت پیامبر اکرم (ص) (التوبه: ۱۲۸) بیشترین نقش و تأثیر را در هدایت و رهبری مردم دارد؛ چرا که آنها اسوه و الگوی عملی برای مردم‌اند. و نه تنها با زبان بلکه با رفتارشان مردم را به حق دعوت کرده‌اند. البته چنانچه در الگوگیری، بصیرت کافی به متربی داده نشود و او با ملاک‌های معتبر الگو آشنا نگردد ممکن است در اسوه‌گزینی به انحراف کشیده شود. این امر را خداوند نکوهش کرده است چنانکه به نقل از کافران می‌فرماید: «وَكَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِمْ مُقْتَدُونَ» (الزخرف: ۲۳) ما هیچ پیامبری را پیش از تو در هیچ شهر و دیاری نفرستادیم جز آنکه مرقه‌ان جامعه گفتند: ما نیاکان خود را بر آیینی یافتیم و به پیروی از آنان هدایت یافته‌ایم و به آثار آنان اقتدا می‌کنیم.

خداوند نیز در پاسخ به آنان فرمود: «قَالَ أَوْلُو جُنْتِكُمْ بِأَهْدِي مِمَّا وَجَدْتُمْ عَلَيْهِ آبَاءَكُمْ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ» (الزخرف، ۲۴): پیامبر به آنان گفت آیا اگر من آیینی هدایت‌بخش‌تر از آنچه پدران‌تان را بر آن یافتید آورده باشم باز انکار می‌کنید؟

قرآن انسان‌ها را به بازبینی و روش اسوه‌گیری و گزینش صحیح در مقام اقتدا دعوت می‌کند. از این رو قرآن ابتدا تعدادی از پیامبران را اسوه و الگو می‌خواند و آنگاه می‌فرماید: «أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَاهُمْ أَقْتَدَهُ» (الانعام: ۹۰) این پیامبران کسانی هستند که خداوند هدایتشان کرده است پس به هدایت آنان اقتدا کن.

کوتاه سخن آنکه روش الگویی به دلیل آنکه روش عملی است و واقعیت‌های غیرملموس را به یک امر حسی و عینی تبدیل می‌کند و از تأثیر‌گذارترین روش‌های تربیتی است.

۴-۱-۳- ویژگی‌های الگوی شایسته

در این مجال به برخی از ویژگی‌های الگوی شایسته اشاره می‌کنیم که ملاک عمل برای همگان است:

- مطابقت گفتار با عمل: اگر گفتار و رفتار الگو هماهنگ و یکنواخت نباشد، تأثیر منفی به بار می‌آورد. از این رو، قرآن کسانی را که به گفتار خود عمل نمی‌کنند سرزنش کرده است و می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ» (الصف: ۲ و ۳) ای مؤمنین، چرا به آنچه می‌گویید عمل نمی‌کنید؟ در نزد خداوند این گناه بزرگی است که به گفتار‌تان عمل نمی‌کنید. امام صادق (ع) نیز فرمود: «كُونُوا دُعَاةَ النَّاسِ بِأَعْمَالِكُمْ وَلَا تَكُونُوا دُعَاةَ بِلِسِنَتِكُمْ» (مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ۱۹/۵): مردم را با اعمال و رفتار‌تان به

راه حق دعوت کنید نه تنها با زیانتان.

- محبت و دلسوزی: عشق به متریبی خود از لوازم مؤثر برای الگو قرار گرفتن است. قرآن در توصیف پیامبر اکرم (ص) در مقام الگویی مؤثر در جامعه این چنین بیان می‌کند: «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ» (التوبه: ۱۲۸) از میان شما مردم، پیامبری آمد که از شدت محبت و نوع پروری، رنج و ناراحتی بر او سخت می‌آید و بر آسایش و نجات شما بسیار حریص و به مؤمنان رئوف و مهربان است.

به خاطر عشق و علاقه مفرط پیامبر به مردم بود که وقتی می‌دید آنان همچنان در جهل و گمراهی قرار دارند، بسیار ناراحت می‌شد و برای نجات آنان خود را به زحمت می‌انداخت. قرآن در آیه‌ای می‌گوید: «فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسِكَ عَلَيَّ أَنْتَاهُمْ» (الکهف: ۶) ای پیامبر تو به خاطر مردم نزدیک است خود را هلاک سازی و در جای دیگر می‌فرماید: «مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى» (طه: ۲) ای پیامبر ما قرآن را نفرستادیم که در هدایت مردم خود را تا این حد در رنج و زحمت افکنی.

- صبر و استقامت: انسانی که الگوی دیگران است باید صبور و بردباری پیشه کند تا سرمشق و اسوه خوبی برای متریبی باشد. قرآن بر این نکته تأکید می‌کند که صبر و استقامت در راه تربیت و هدایت جامعه از جمله پیش شرط‌های پیشوایان و رهبران جامعه است؛ چنانکه فرمود: «وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا» (السجده: ۲۴) برخی از آنها را به خاطر صبر و استقامتی که در هدایت خلق داشتند، امام و پیشوایان جامعه قرار دادیم.

- در نهایت دیگر ویژگی‌های مؤثری که برای الگو می‌توان بیان کرد عبارت‌اند از: ایمان به خدا، ارتباط قوی و پایدار با خدای متعال، اخلاص در عمل، تزکیه و خودسازی روح ... در واقع الگو با توجه به این ویژگی‌هاست که می‌تواند در تربیت افراد موفق و تأثیرگذار باشد.

۴-۲- روش موعظه حسنه

موعظه به مفهوم بازداشتن همراه با ترساندن آمده است (راغب اصفهانی، مفردات). مرحوم علامه طباطبایی گوید: «موعظه بیانی است که نفس شنونده را نرم و قلب او را به رقت می‌آورد» (همو، ۱۳۹۱ق: ۳۷۲/۲).

پند و موعظه گاه با دیدهٔ بدبینی نگریسته می‌شود از این رو، برخی از مکاتب تربیتی مریبان را از به کار بستن آن بر حذر داشتند؛ به این دلیل که گاه در مستمع مقاومت و بلکه لجاجت ایجاد می‌کند. شاید به خاطر همین نکته است که در قرآن، این روش، مقید به حسنه شده است تا آن راز موعظه سیئه جدا سازد. به راستی اگر موعظه تحقق یابد، البته با شرایطی مناسب و روشمند

که برای وعظ، واعظ، متعظ و فضای جلسه موعظه ذکر شده است، به یقین مفید و مؤثر و کارآمد خواهد بود. قرآن می‌گوید: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (النحل: ۱۲۵) ای پیامبر مردم را به راه پروردگارت با حکمت (و برهان) و موعظه نیکو دعوت و با روشی نیکوتر مناظره کنی.

موعظ انبیای بزرگ که در قرآن آمده و همه موعظ حکیمانه لقمان حکیم پندهایی جاوید و همیشگی و برای هدایت جامعه تأثیرگذار و مفید است؛ البته اثر موعظه زمانی محقق می‌شود که واعظ به آنچه می‌گوید معتقد و عامل باشد؛ چرا که در صورت عمل نکردن او به مورد وعظ، پند و گفتار او لقلقه زبانی خواهد بود و در دل شنونده چندان مؤثر نمی‌افتد. امام صادق (ع) فرمود: «إِنَّ الْعَالِمَ إِذَا لَمْ يَعْمَلْ بِعِلْمِهِ زَلَّتْ مَوْعِظَتُهُ عَنِ الْقُلُوبِ كَمَا يَزِلُّ الْمَطَرُ عَنِ الصَّفا» (مجلسی، ۴۰۳، ۱: ۲/۳۹) هرگاه عالم به علم و آگاهی خویش عمل نکند، پند و موعظه از دلها فرو افتاده و زوده می‌شود، آن‌گونه که باران از کوه سنگی می‌لغزد و جذب نمی‌شود. موعظه باید از روی خیراندیشی، نرم‌زبانی، به دور از سرزنش و توبیخ و نصیحت‌های فردی در خلوت و به دور از جمع صورت گیرد تا در شنونده اثر مثبت و مطلوب گذارد.

۴-۳- روش نظارت‌مداری

از جمله روش‌های کارآمد در امر تربیت نظارت بر امور متربی است. نظارت دینی، نظارتی آگاهانه و هوشیارانه است به گونه‌ای که متربی می‌داند همواره رفتارها و همه حرکت‌های او تحت نظارت دقیق الهی است و همه آنها ثبت می‌شود و در آینده باید پاسخگوی اعمال و رفتار خود باشد. چنین نظارتی تأثیری ویژه بر شخصیت و رفتار وی خواهد داشت. بنابراین، عنصر نظارت‌مداری در تربیت اسلامی مبین آن است که جهان در منظر و محضر خداوند تبارک و تعالی است و او بر همه امور آگاه است. امام جواد (ع) فرمود: «إِعْلَمَنَّكَ لَنْ تَخْلُو مِنْ عَيْنِ اللَّهِ فَانظُرْ كَيْفَ تَكُونُ» (حرانی، ۱۳۶۳: ۴۵۵) آگاه باش که تو هیچگاه از دید خداوند پنهان نیستی پس نظاره و دقت کن که در چه حالی و چگونه هستی؟

در واقع کیفیت تأثیر نظارت بر رفتار و احوال انسان مرهون میزان آگاهی و اعتقاد او نسبت به امر نظارت و چگونگی آن است. این امر مستلزم نوعی مراقبه و محاسبه و خودکنترلی است. امام علی (ع) فرمود: «از مخالفت با فرمان‌های آن خدایی خوف داشته باشید که همگی در پیشگاه او حاضرید و زمام امور شما به دست اوست و کلیه حرکت‌ها و سکون‌های شما در دست قدرت اوست، اگر شما اعمالی را پنهانی انجام دهید او همه را می‌داند و اگر آشکارا به

جا آورید، نگهبانان بزرگواری را گماشته است تا هیچ حقی ضایع نشود و بیهوده ثبت نکند» (سیدرضی، ۱۳۶۷: خطبه ۱۸۲). به راستی، اگر آدمی همواره این حقیقت را نصب‌العین خود قرار دهد که همیشه و در همه حال در حضور و محضر خداوند قرار دارد و به تمام اعمال و رفتارها و حتی به همه آنچه در ضمیر و نیت انسان می‌گذرد و قوف کامل دارد، طبعاً گناه و خطایی از او صادر نمی‌شود؛ همانگونه که وقتی رانندگان احساس کنند که جاده در کنترل نامحسوس نیروی انتظامی قرار دارد، مراقبت می‌کنند و در چارچوب مقررات قرار می‌گیرند، ماهم باید اینگونه باشیم؛ چرا که: «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ» (الزلزال: ۷-۸) پس هرکس حتی به مقدار کمتر از یک ذره کار نیک یا کار زشت انجام داد آن را (در روز قیامت) خواهد دید (و مطابق با آن پاداش می‌بیند یا مجازات می‌شود) به راستی اگر از معصومان هیچ گناه و خطایی سر نمی‌زد، به خاطر آن بود که خدا قلب و دل و سراسر وجود آنان را پر کرده و دیگر جایی باقی نمانده بود که غیر خدا در آن راه یابد.

۴-۴- بهره‌گیری از روش تشویق و تخویف

تشویق و تخویف دو اصل مهم تربیتی و اجتماعی به شمار می‌روند که بسیاری از انگیزه‌های تربیتی و حرکت‌های اجتماعی به وسیله این دو شکل می‌گیرد؛ یعنی اگر قرار است فعالیت‌های تربیتی به اصلاح و تغییر در رفتار انسان منجر شود باید انگیزه‌های آشکار در وجود شخص ایجاد کرد؛ از جمله مهم‌ترین انگیزه‌های موثر، استفاده از روش تشویق و تخویف است که از آن به خوف و رجا نیز تعبیر می‌شود. اصولاً تشویق و تخویف، پاداش و جزا، انذار و بشارت، هشدار و هدایت در تعبیر دینی ما روش و عاملی اساسی برای ایجاد انگیزش در انسان است؛ چرا که انسان با ترکیبی متعادل از بیم و امید و ترس و عشق، حرکتی را آغاز می‌کند یا از آن دست می‌کشد. برداشتن هیچ گامی در جهت اصلاح و تغییر در وضعیت موجود بدون گذر از میان این دو مقوله در سطوح مختلف امکان‌پذیر نیست یا لاقلاً بسیار دشوار می‌نماید. اصولاً طبیعت انسان‌ها به گونه‌ای است که وقتی برای انجام امور تشویق می‌شوند، غالباً درصدد برمی‌آیند که آن را بهتر انجام دهند؛ از این‌رو، تشویق و ترغیب بی‌تردید از مهم‌ترین ارکان روان‌شناسی تربیتی و عاملی مؤثر در انگیزش‌های پیشرفته و تحریک و تقویت عملکرد مطلوب در فرایند یادگیری به شمار می‌رود. به همین دلیل، همه انسان‌ها حتی بزرگسالان تا آخر عمر نیاز به تشویق دارند. تشویق موجب رغبت و دلگرمی و نشاط و تحرک می‌شود. کسی که تشویق می‌شود احساس آرامش و رضایت خاطر و اعتماد به نفس پیدا می‌کند و برای جدیت بیشتر و تحمل دشواری‌ها آمادگی

می‌یابد، در نتیجه اصل تشویق و تخویف، یا ترغیب و تنبیه به عنوان روشی مهم در تربیت اسلامی شناخته و پذیرفته شده است.

بر این اساس، خداوند پیامبران را به عنوان بشیر و نذیر فرستاد تا با بشارت و انداز خود جامعه را به اهداف مطلوب هدایت کنند.

خداوند می‌فرماید: «إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَا تُسْأَلُ عَنِ أَصْحَابِ الْجَحِيمِ» (البقره: ۱۱۹) ما تو را به حق فرستادیم تا به مردم بشارت و مژده دهی و از عذاب جهنم بترسانی و تو مسئول کافرانی که به راه جهنم رفتند نیستی. در جای دیگر فرمود: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (سبأ: ۲۸) و ما تو را جز برای اینکه همه مردم را بشارت دهی و بترسانی نفرستادیم، اما اکثر مردم از این حقیقت آگاه نیستند.

و همچنین فرمود: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا وَبَشِيرَ الْمُؤْمِنِينَ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَكُمْ مِنْ اللَّهِ فُضْلًا كَبِيرًا» (الاحزاب: ۴۵-۴۷)

ای پیامبر ما تو را به رسالت فرستادیم تا بر نیک و بد خلق گواه باشی (و خوبان را به رحمت الهی) مژده دهی و (بدان را از عذاب الهی) بترسانی و دعوت کننده (خلق) به سوی خدا باشی و چراغ فروزان عالم باشی، (ای پیامبر) مؤمنان را بشارت ده که از جانب خدا بر آنان فضل و رحمت بزرگ خواهد بود. و آیات دیگری مشابه آن از قبیل: «فاطر: ۲۴» و «فصلت: ۴» و «الاسراء: ۱۰۵» و «الفتح: ۸» و ...

تشویق و تخویف یا بشارت و انداز در تربیت دینی مکمل یکدیگرند و آدمی را از یأس و غرور پیراسته و به تواضع و امید آراسته می‌کنند. قرآن نیز از این روش برای تربیت انسان‌ها کمک گرفته است. آیاتی که در آن از بهشت و جهنم، پاداش و کیفر، وعد و وعید، ثواب و عقاب و سخن به میان آمده همگی جلوه‌هایی از تشویق و تخویف است.

خداوند در آیه‌ای می‌فرماید: «وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ كُلَّمَا رُزِقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ رُزِقُوا قَالُوا هَذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ» (البقره: ۲۵) ای پیامبر به کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند مژده و بشارت ده که برای ایشان باغ‌هایی است که در زیر درختان آن جویبارهایی روان است و چون آنها را از میوه‌های بهشتی روزی می‌دهند گویند که از پیش به ما (وعده آن) داده شده است.

و نیز فرمود: «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا

وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ» (فصلت: ۳۰) آنان که گفتند پروردگار ما (به یقین) خداست و براین ایمان پایدار ماندند، فرشتگان (رحمت) بر آنها نازل شوند (و مژده دهند) که دیگر هیچ ترسی (از آینده) و اندوهی (از گذشته) نداشته باشید و شما را به همان بهشتی که (انبیاء) وعده دادند بشارت باد. و در آیه دیگر چنین آمده است «إِنَّا أَنْزَلْنَاكُمْ عَذَابًا قَرِيبًا يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا» (النباء: ۴۰) ما شما را از عذابی نزدیک هشدار دادیم روزی که آدمی آنچه با دست خویش پیش فرستاده است بنگرد اما کافر در آن روز (با افسوس و حسرت) گوید کاش من خاک بودم!...

غیر از روش‌های یادشده روش‌های دیگری در تربیت وجود دارد، ولی برای پرهیز از تطویل و درازگویی به همین مقدار بسنده می‌شود.

۵ - خاتمه و نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه گذشت می‌توان گفت: از دید اسلام، جهان هستی که مجموعه‌ای از غیب و شهادت به شمار می‌رود، آفریده خالق یکتا است؛ واقعیتهای متحرک است که حرکت آن هدفدار است و رو به سوی کمال دارد و آرامش و سکون خود را در جهان آخرت خواهد یافت، و در این میان انسان نیز به عنوان یکی از پدیده‌های هستی - در عین حال که تابع نظام حاکم بر هستی است - ویژگی‌های مختص خود را دارد. از دید اسلام، انسان موجودی آزاد و مختار است که می‌تواند در جهان و طبیعت حاکم بر زندگی خود تا حدی تغییراتی ایجاد کند و در عین حال به دلیل برخورداری از آزادی در برابر اعمال و فعالیت‌های خود مسئول باشد، البته آزادی مورد اعتقاد اسلام، آزادی عنان گسیخته نیست بلکه در چارچوب قوانین و آموزه‌های الهی معنی پیدا می‌کند. همچنین انسان با بهره‌گیری از ویژگی‌های عقلانیت خود و با آگاهی از خدا، جهان و رابطه خویش با جهان، می‌تواند خود را به مقام‌الایی که شایسته آن است برساند. آنچه حرکت انسان را به سوی کمال نهایی که چیزی جز قرب به خداوند نیست، میسر می‌سازد و استعدادهای بالقوه او را به فعلیت می‌رساند، تعلیم و تربیت است. در این مسیر روش تربیتی اسلام که برگرفته از آموزه‌های قرآنی سیره معصومان (ع) است راهگشای عملی همه افراد جامعه و به خصوص مسئولان کشوری و لشکری است. اصل اساسی و مهم در تبیین روش تربیتی دینی، عملیاتی و اجرایی کردن آن در نظام تعلیم و تربیت کشور است. انجام این مهم بدون فراهم سازی بستری مناسب و درخور، میسر نخواهد بود.

نظام تعلیم و تربیت اسلامی نظام جامعی است که بر پرورش همه استعداد‌های انسان به گونه‌ای هماهنگ تأکید دارد. در این نظام، افزون بر توجه به رابطه دینداری انسان با مبدأ آفرینش و تأکید بر مسائل مذهبی و دینی به پرورش انسان‌ها برای شناخت خود، جهان، طبیعت و جامعه نیز اهمیت داده می‌شود؛ در واقع از نظر اسلام، انسانی به معنای واقعی تکامل یافته است که در تمام این جنبه‌ها رشد یافته باشد. بنابراین، هرگونه قصوری در دستیابی به هر یک از اهداف تعلیم و تربیت اسلامی به معنای انحراف از آموزه‌های تربیتی اسلام تلقی می‌شود. اگر نظام تعلیم و تربیت و در کل نظام آموزش و پرورش بخواهد سامانه صحیحی ایجاد کند و آثار مطلوبی را در جامعه پدید آورد، بی‌تردید باید مبتنی بر یک سلسله اصول واقعی و حقیقی باشد و از روش‌هایی که مطابق با آن است پیروی کند تا کارآیی یابد. ما بر این باوریم که نظام تعلیم و تربیت دینی ما که متخذ از وحی الهی، یعنی قرآن، و سنت و سیره معصومین است، نقش مؤثری در پرورش واقعی انسان‌ها در ابعاد مختلف مادی، معنوی، فردی، اجتماعی، جسمی و روحی ایفا می‌کند تا جامعه هر چه بیشتر به اهداف مطلوب واقعی و همسو با خواست و رضای الهی دست یابد.

کتاب‌شناسی

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- ابن فارس، احمد (۱۴۱۰ق). معجم مقاییس اللغة، لبنان: الدار الاسلامیه.
- ۳- ابن منظور (۱۴۱۰ق). لسان العرب، دار احیاء التراث العربی.
- ۴- بهشتی، محمد، بی‌تا، مبانی تربیت از دیدگاه قرآن، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- ۵- حرانی، حسن ابن شعبه (۱۳۶۳). تحف العقول، نشر علمیه اسلامیة.
- ۶- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۲۵). لغت نامه دهخدا، سازمان لغت‌نامه.
- ۷- رفیعی، بهروز (۱۳۷۹). آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن، تهران: سازمان سمت.
- ۸- سید رضی، محمد بن الحسین (۱۳۷۶). نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، مؤسسه تحقیقاتی امیرالمؤمنین.

- ۹- طباطبایی، محمد حسین (۱۳۹۱ ق). المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- ۱۰- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۸۸ ق). الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- ۱۱- مطهری، مرتضی (۱۳۷۸). مجموعه آثار. قم: انتشارات صدرا.
- ۱۲- میالاره، گاستون، بی تا، معنی و حدود علوم تربیتی، ترجمه علی محمد کاردان.
- ۱۳- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ ق). بحار الانوار، چاپ سوم. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- ۱۴- همت بناری، علی (۱۳۸۳). تعامل فقه و تربیت، قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی.

